

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۳۱ اگست ۲۰۲۳

جنبش دانشجویی

خاری در چشمان حکومت‌های دیکتاتوری پادشاهی و اسلامی ایران!

شعار دانشجویان دانشگاه الزهراء: «بهش نگید اعتراض، اسمش شده انقلاب» - ۲۰ مهر ۱۴۰۱!

هفته روز مانده به سالگرد مرگ مهسا امینی (۱۶ سپتامبر ۲۰۲۲ / ۲۵ شهریور ۱۴۰۱)، نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی، تهدید و سرکوب و دستگیری به‌ویژه خانواده‌های جان‌باختگان و فعالین جنبش زنان را تشدید کرده‌اند. با نزدیک شدن به سالگرد انقلاب «زن، زندگی، آزادی» و همزمان با موج اخراج اساتید باسابقه تصویر نامه محرمانه‌ای به تاریخ ۲۰ دی‌ماه ۱۴۰۱ در فضای مجازی منتشر شده بود که نشان می‌داد وزیر کشور از رئیس جمهوری خواسته تا دستور شروع «طرح زیربنایی و انقلابی جهت تحول ساختاری در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی» را صادر کند.

طرح موضوع جذب «اساتید همسو» برمی‌گردد به سندی که ۲۴ مرداد گروه «قیام تا سرنوشتی»، نزدیک به مجاهدین خلق، منتشر کرد. براساس این سند، «شورای امنیت کشور» در مصوبه‌ای در دی ماه سال گذشته دستور داده «هیئت علمی در تراز انقلاب اسلامی جذب دانشگاه‌ها شوند».

ابراهیم رئیسی خود سه‌شنبه ۷ شهریور ۱۴۰۲، از اخراج استادان دانشگاه دفاع کرد و گفت: «اگر افرادی محدودی خواستند نظم دانشگاه را برهم بزنند خود دانشگاه باید مقابله کند. در چند روز گذشته هم برای من از تخلف افرادی که خطایی کردند و با آن‌ها در کمیته انضباطی برخورد شده گزارشاتی آمده است».

۲۸ مرداد ۱۴۰۲ نیز ابراهیم رئیسی با بیان این‌که «نیروهای حزب‌اللهی، انقلابی، اهل اقدام و عمل باید تقویت شوند» از سازمان اداری و استخدامی و رئیس آن خواست که زمینه میدان دادن به نیروهای مردمی و انقلابی در سازمان‌ها و ادارات را تکمیل کنند. پیش از این هم محمدمهدی اسماعیلی، وزیر ارشاد اسلامی از جذب صدها نفر از نیروهای حزب‌اللهی در این وزارتخانه خبر داده بود.

حسین شریعتمداری، سردبیر روزنامه حکومتی کیهان، نیز چندی پیش در مطلبی با عنوان «در سر هزار فتنه نیرنگ‌های رنگی!» از اخراج استادان و جذب افراد انقلابی و ارزشی حمایت کرده و نوشته بود: «چند تن از اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها که در جریان اغتشاشات پاییز سال گذشته نه فقط از اغتشاشات و اغتشاشگران حمایت کرده بودند، بلکه در پاره‌ای موارد با اراذل و اوباش اغتشاشگر در جنایت علیه مردم مظلوم این مرزوبوم همراه بودند، از دانشگاه اخراج شده‌اند. این کمترین و بیش‌پاافتاده‌ترین مجازات در مقابل اقدام‌های پلشت و غیرانسانی آن‌ها است».

دانشگاه‌های ایران همان‌طور که از استادان غیرهمسو با جمهوری اسلامی خالی می‌شوند، با افرادی گمنام و حامیان ارزشی و انقلابی حاکمیت پر می‌شوند. چندی پیش اعلام شد که در ازای استادهای اخراج‌شده دانشگاه شریف، امیرحسین ثابتی، رئیس سابق بسیج دانشجویی دانشگاه تهران، به عنوان یکی از استادان جایگزین به این دانشگاه پیوسته است. او سال‌های گذشته در سرکوب اعتراض‌های دانشجویی در دانشگاه تهران نقش فعالی داشت.

همزمان با سریال اخراج اساتید از دانشگاه‌های کشور، خبر استخدام دو مجری خبرساز صدا و سیما، امیرحسین ثابتی و عباس موزون در دانشگاه شریف برای تدریس در نیم سال جدید این دانشگاه جنجالی شده است. امیرحسین ثابتی مجری برنامه «جهان آرا» در شبکه افق است و عباس موزون اجرای برنامه «زندگی پس از زندگی» در شبکه چهار سیما را برعهده دارد.

علاوه بر این دو مجری، سجاد صفارهرندی، فرزند محمدحسین صفارهرندی وزیر ارشاد دولت اول محمود احمدی نژاد نیز به عنوان یکی دیگر از اساتید جدید دانشگاه شریف معرفی شده است. صفارهرندی عضو ستاد انتخاباتی محمود احمدی نژاد و مسئول بسیج دانشجویی دانشگاه تهران در سال ۱۳۸۶ بود. او سابقه مدیریت «پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی»، از موسسات زیرمجموعه «حوزه هنری انقلاب اسلامی» را نیز در کارنامه دارد.

در گروه‌های دانشگاه سندی منتشر شد که نشان می‌دهد دولت ریسی مخفیانه فرآیند جذب ۱۵۰۰۰ عضو هیات علمی همسو را به‌صورت سهمیه‌ای، فوری و خارج از چارچوب علمی موجود دانشگاه‌ها آغاز کرده، این فاجعه یعنی مثلاً تزریق ۱۰۰ نفر به هر دانشگاه علوم پزشکی.

پیش‌تر نیز در اردیبهشت ۱۴۰۲ رئیس دانشگاه علوم پزشکی تهران از جذب سه‌هزار عضو هیئت علمی جدید به این دانشگاه خبر داده بود.

اطلاعیه بی‌سابقه وزارت کشور در حمایت از پاکسازی اساتید در دانشگاه‌ها، ضمن تایید وجود برنامه‌ای برای تزریق طیف جدیدی از نیروهای بسیجی به هیئت علمی مراکز آموزش عالی به‌ویژه در رشته‌های علوم انسانی، نشانگر نقش فعال سرتیپ پاسدار احمد وحیدی، وزیر کشور، در این پروژه علم‌ستیزانه است.

از مهر ۱۴۰۱ به بعد عملاً مدیریت دانشگاه‌ها تحت کنترل نهادهای امنیتی قرار گرفته است، به‌گونه‌ای که اکنون رئیس واقعی دانشگاه‌ها حراست‌ها هستند که به نیابت از وزارت اطلاعات امور را در دست گرفته‌اند. تمامی شیوه‌نامه‌ها و قوانین موجود زیر پا گذاشته شده‌اند تا به بهانه وضعیت اضطراری و ویژه آرزوی محال تک‌صدایی بر دانشگاه‌ها حاکم شود.

در حال حاضر مدیریت کلان تشدید سرکوب و اختناق در دانشگاه‌ها در دست احمد وحیدی، وزیر کشور و از معتمدان خامنه‌ای، است؛ هم‌چنان‌که بیانیه بی‌سابقه وزارت کشور می‌تواند تاییدی بر این موضوع باشد.

طبق برخی بررسی‌های آماری، دولت سیزدهم در دو سال فعالیت خود ۵۶ استاد دانشگاه را با توجیهات غیرقابل قبول چون بازنشستگی اجباری، عدم تمدید قرارداد و اتهامات بلااستناد اخراج کرده است.

این حرکت از جنس انقلاب فرهنگی است، منتها مانند موج‌های بعد از تصفیه گسترده اساتید غیرهمسو با ایدئولوژی و اهداف سیاسی و فرهنگی جمهوری اسلامی در سال ۵۹ در سطحی محدودتر و به‌صورت تدریجی و مرحله‌ای جلو می‌رود. نظام دانشگاهی ایران بعد از سال ۵۹، برخلاف شعارهای انقلاب، نه تنها منجر به برقراری استقلال دانشگاه نشد بلکه به‌مراتب وابستگی مراکز آموزش عالی و کلاً ساختار آموزش عالی به ساختار قدرت و حکومت بیش‌تر شد. از این مقطع به بعد نظام گزینش اساتید براساس شایستگی‌های علمی برقرار نشد بلکه گزینش عقیدتی و ایدئولوژیک نقش پررنگی پیدا کرد.

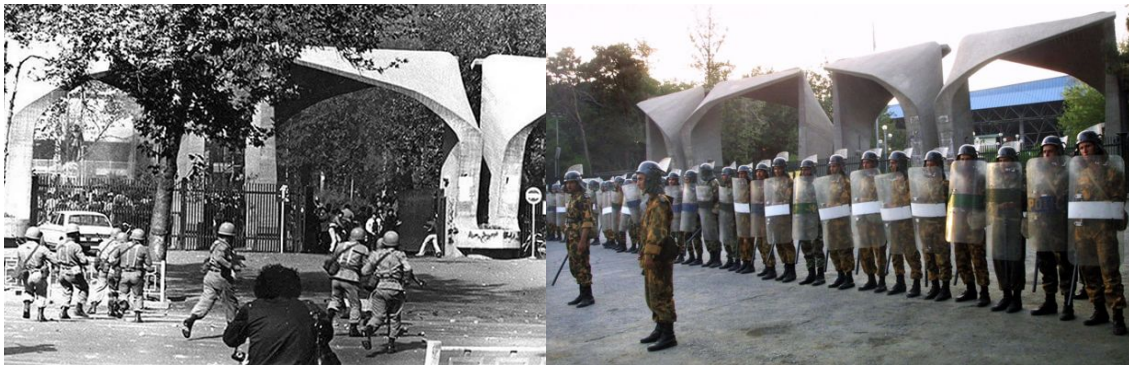
از دید مقامات جمهوری اسلامی، دانشگاه نهادی در خدمت علم و آگاهی و حقیقت نبوده و نیست، بلکه باید بازوی ایدئولوژیک حکومت باشد و کارویژه تربیت کارگزاران وفادار به نهاد ولایت فقیه و مبانی ارزشی مورد نظر آن و توجیه سیاست‌های رسمی حکومت را تحقق ببخشد.

دانشگاه بعد از جو سنگین امنیتی و سیاسی دهه شصت به مقاومت روی آورد و قانون تحول و تغییر در کشور شد. این اتفاق و گسترش شکاف بین دانشگاه و نهاد ولایت فقیه به خارج از محدوده‌های قابل کنترل باعث مداخله بیشتر حکومت در اخراج اساتید مزاحم از دید نهادهای اطلاعاتی در مقاطع بعدی چون دوره دوم ریاست‌جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی و دو دوره ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد شد.

در نگاه مقامات جمهوری اسلامی، دانشگاه‌ها باید بدون توجه به نظر افراد هیئت علمی و دور از سرشت و ماهیت دانشگاه به عنوان نهاد متعهد به حقیقت و نقادی، همیشگی و همه‌جانبه و بدون توجه به مطالبات دانشجویان و با نقض نهادهای آزادی‌های آکادمیک اداره شود. ویژگی عمده اساتید مطلوب حکومت تبعیت بی‌چون‌وچرا از فرامین نهادهای امنیتی و نهاد رهبری در تنظیم رفتار و تدریس است.

اخراج اساتید مسئول در برابر سنت روشنگری دانشگاه بخشی از یک سیاست کلان سرکوب و سلطه است تا با ارباب و سرکوب و سانسور، مبارزات اجتماعی و سیاسی ایران خنثی شود.

در ادامه این مطلب، برخی ویژگی‌های جنبش دانشجویی ایران را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.



صف‌آرایی نظامیان سرکوبگر حکومت پهلوی و حکومتی اسلامی در مقابل دانشگاه تهران!

در سال‌گرد جنبش انقلابی سال گذشته، جمهوری اسلامی در حال انتقام‌گیری از معترضین، به‌ویژه جنبش دانشجویی و اساتید دانشگاه‌هاست که در سال گذشته نیز با فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خود پایه‌های سست حاکمیت را لرزان‌تر کردند. مقام‌های جمهوری اسلامی اکنون با تصفیه‌های گسترده، سعی در پاک‌سازی محیط‌های علمی از دانشجویان، استادان و پزشکان آزادی‌خواه و عدالت‌جو دارند.

مقام‌ها و نهادهای سرکوب جمهوری اسلامی در آستانه نخستین سالگرد کشته شدن مهسا (ژینا) امینی در زمان بازداشت گشت ارشاد تهران و در پی آن اعتراضات سراسری گسترده و جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی»، از احتمال اوج‌گیری مجدد جنبش انقلابی، به‌شدت بیمناک هستند و تلاش‌های امنیتی گسترده‌ای را برای مقابله با اعتراضات احتمالی در پیش گرفته‌اند.

در جریان سرکوب خون‌بار جنبش انقلابی سال گذشته ایران، صدها نفر کشته و هزاران مجروح شدند و ده‌ها نفر بازداشت، «شکنجه» و زندانی شدند.

علی خامنه‌ای سال گذشته در اولین اظهار نظرش درباره جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی»، به‌شکلی غیرمستقیم برخی کارگزاران را مورد خطاب قرار داد و گفت:

«در اول کار برخی خواص بدون تحقیق و احتمالاً ناشی از دلسوزی، اطلاعاتیه و بیانیه دادند و اظهار نظر کردند. برخی از آن‌ها اتهام را به سمت سازمان انتظامی بردند و برخی هم مجموعه‌ی نظام را متهم کردند. اکنون که دیدند قضیه چیست و نتیجه حرف‌های آنان با برنامه‌ریزی دشمن چه اتفاقاتی را در خیابان‌ها رقم زده است، باید کار خود را جبران و صریحاً اعلام کنند با آن‌چه اتفاق افتاده و با برنامه دشمن خارجی، مخالف‌اند.»

در این میان جنبش دانشجویی ایران، از جنبش‌های رادیکال جامعه ایران محسوب می‌شود با وجود این که این جنبش سیال است و با تغییر بافت دوره‌ای دانشجویی، ماهیت و جهت‌گیری‌های این جنبش نیز می‌تواند تغییر کند. تاکنون تشکل‌ها و نهادهای مختلف دانشجویی، رویکردهای مختلفی را در بازه‌های زمانی گوناگون به‌خود گرفته‌اند. این فعالیت‌ها به‌مدت کمی پس از تأسیس دانشگاه تهران به‌عنوان اولین دانشگاه در ایران، از اوایل دهه بیست آغاز شد و با فراز و فرودهایی، همواره ادامه داشته است. این جنبش، حتی در مقاطعی نقش‌های موثر سیاسی و اجتماعی و فرهنگی را در سرنوشت تاریخی ایران ایفا کرده است.

این جنبش، نه تنها در مقابل حکومت پهلوی ایستاد بلکه پس از انقلاب نیز دانشگاه‌های سراسر ایران به دلیل مخالفت با جمهوری اسلامی و غالب بودن گرایش چپ در این جنبش، با تهاجم همه‌جانبه نیروهای سرکوبگر دولتی به دانشگاه‌ها با سرکوب و کشتار خونین دانشجویان انقلابی و دانشجویان هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران، بیش از دو سال دانشگاه را با فرمان خمینی تعطیل کردند و هزاران دانشجویی و استاد دانشگاه را پاکسازی و یا زندانی کردند. پیش‌تر نیز در دوران حاکمیت پهلوی، دانشگاه‌ها از کودتای خرداد ۱۳۳۲ و با حمله به دانشجویان معترض و کشتن سه دانشجوی دانشگاه تهران در ۱۶ آذر ۱۳۳۲، این جنبش چه در داخل و چه در خارج کشور، هرگز با حکومت پهلوی کنار نیامد و همواره بر علیه آن مبارزه کرد.

روز شانزده آذر را به یاد تظاهراتی بزرگ می‌داشتند که در سال ۱۳۳۲ همزمان با ورود ریچارد نیکسون معاون وقت رئیس جمهور آمریکا به تهران برپا شد و سه دانشجو در آن توسط کماندوهای ارتشی به قتل رسیدند. جنبش دانشجویی در انقلاب ۵۷ نیز فعالانه شرکت داشت.

اکنون در آستانه بازگشایی دانشگاه‌ها و سالگرد جنبش انقلاب «زن، زندگی، آزادی»، بار دیگر مسئله دانشجویان و مبارزات دانشجویی و اخراج اساتید دانشگاه‌ها، در راس اخبار و گزارشات روز قرار گرفته است. روزنامه اعتماد، اخیراً نوشت: ۵۸ استاد دانشگاه که از ابتدای فعالیت دولت سیزدهم تا پایان مرداد ۱۴۰۲ از تدریس در دانشگاه اخراج، تعلیق، بازداشت، احضار یا وادار به بازنشستگی اجباری و زود هنگام شدند. همچنین اخبار و گزارشات حاکی از تعلق و اخراج و تهدید صدها دانشجویی است که در جنبش انقلابی سال گذشته فعال بودند.

کانون صنفی استادان دانشگاهی ایران در بیانیه‌ای با انتقاد از اخراج اساتید دانشگاه، تأکید کرد: بیش از یک دهه است که نبض دانشگاه‌ها از دستان استادان مورد احترام جامعه دانشگاهی به در آمده و کیان استقلال دانشگاه‌ها را دیگر داستانی از گذشته باید دانست. دیگر به زحمت می‌توان دانشگاه را پیوندگاه اندیشه‌های گوناگون یافت.

کانون صنفی استادان دانشگاهی ایران در بیانیه‌ای ضمن انتقاد از اخراج اساتید دانشگاه و با تأکید بر این که نبض دانشگاه‌ها از دستان استادان مورد احترام جامعه دانشگاهی به در آمده است از وزارت علوم خواسته شد با بازنگری در

تصمیم قطع هم کاری دکتر محمد فاضلی و دکتر آرش ابادری حس خشنودی را به جمع استادان دانشگاه در کشور بازگردانده شود.

تشکل‌ها و جمع‌های دانشجویی، با انتشار اطلاعیه مشترکی به ترفندهای جدید جمهوری اسلامی بر علیه دانشگاه‌ها، هشدار داده‌اند: «هیچ شکلی از تعطیلی دانشگاه‌ها قابل قبول نیست، تعطیل کردن دانشگاه‌ها نشانه وحشت حکومت اسلامی است!» (این اطلاعیه را در ضمیمه همین مطلب آمده است)

همان‌طور که اشاره شد هم‌زمان با نزدیک شدن به سالگرد جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» و آغاز سال تحصیلی در دانشگاه‌های ایران، رسانه‌های دانشجویی از احضار صدها دانشجو به نهادهای امنیتی و انضباطی در دانشگاه‌های سراسر کشور خبر داده‌اند.

کانال خبرنامه امیرکبیر، که رویدادهای مرتبط با دانشجویان این دانشگاه را پوشش می‌دهد، روز چهارشنبه ۲۶ مرداد فهرستی از دو هزار و ۸۴۳ دانشجو را در سراسر ایران که به کمیته‌های انضباطی احضار شده‌اند، منتشر کرده است. در این فهرست نام افراد با رنگ سیاه پوشانده شده اما نام پدر، شماره دانشجویی، مقطع و رشته تحصیلی آن‌ها درج شده است.

طبق گزارشات، بیش‌ترین تعداد دانشجویان احضار شده را دانشگاه علم و صنعت ایران با ۳۲۴ نفر دارد. دانشگاه‌های باهنر کرمان ۲۸۲ نفر، صنعتی امیرکبیر ۱۵۷ نفر، تهران ۱۵۳ نفر، علامه طباطبایی ۱۴۹ نفر، خوارزمی ۱۳۸ نفر، بهشتی ۱۲۶ نفر، صنعتی شریف ۱۱۴ نفر، هنر تهران ۹۱ نفر، کردستان ۸۹ نفر و فردوسی مشهد ۷۶ نفر بیش‌ترین احضار دانشجو را داشته‌اند.

در همین زمینه شوراهای صنفی دانشجویان کشور روز گذشته گزارش داد که دست‌کم ۱۳ دانشجو در دانشگاه جندی‌شاپور اهواز، ۱۰ دانشجو در دانشگاه امیرکبیر و چند دانشجو هم در دانشگاه صنعتی اصفهان، تماس‌هایی تهدیدآمیز دریافت کرده‌اند و به دفاتر پیگیری احضار شده‌اند.

این نهاد صنفی دانشجویی می‌گوید تعدادی از دانشجویان گزارش کرده‌اند که «پس از احضار ساعت‌ها مورد بازجویی و تهدید قرار گرفته‌اند».

شوراهای صنفی دانشجویان کشور تصریح می‌کند: «با نزدیک شدن به سالگرد مهسا امینی و بازگشایی دانشگاه‌ها، به موازات احضارهای حراست و نهادهای امنیتی جهت تهدید و اخذ تعهدنامه‌های غیرقانونی، کمیته‌های انضباطی نیز دانشجویان را تهدید و احضار کرده‌اند».

به گفته این نهاد دانشجویی، این احضارها در راستای پرونده‌سازی‌های جدید برای دانشجویان و «ایجاد رعب و تهدید آنان صورت می‌گیرد».

کانال دانشجویان متحد نیز اوایل هفته جاری از آغاز موج «احضار تلفنی» دانشجویان دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی در تهران خبر داده بود.

شورای صنفی دانشگاه خواجه نصیر هم ضمن «محکومیت» احضار تلفنی دانشجویان آن را «غیرقانونی» خواند و تاکید کرد که «به صورت رسمی پی‌گیری‌های خود را از نهاد حراست دانشگاه انجام می‌دهد تا روند تماس‌های مشکوک قطع و امنیت دانشجویان تضمین شود».

بنابر گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران در جریان جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» در سال گذشته، دست‌کم در بیش از ۱۴۰ دانشگاه بزرگ ایران به‌طور مکرر تجمع‌های اعتراضی برگزار شد و بیش از ۷۵۰ دانشجو

به‌خاطر شرکت در اعتراضات دانشجویی برای مدتی بازداشت شدند که تعدادی از آن‌ها با احکام سنگین زندان مواجه شده‌اند.

علاوه بر این، صدها تن از دانشجویان معترض و همچنین دانشجویانی که تن به حجاب اجباری نمی‌دهند از سوی نهادهای امنیتی و حراست دانشگاه‌ها، با احکام قضایی و انضباطی، تعلیق از تحصیل، محرومیت از خدمات دانشگاهی و اخراج مواجه شده‌اند.

کانال تلگرامی دانشجویان متحد، در ادامه این فشارها، هستی امیری و ضیا نبوی، از دانشجویان معترض به مسمومیت‌های سریالی دانش‌آموزان، هفته گذشته، با رای شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی افشاری، هریک به اتهام تبلیغ علیه نظام، به یک سال حبس تعزیری محکوم شدند.

همچنین، در کانال تلگرامی دانشجویان متحد به «تهدید به بازداشت» و «برخورد قضایی» با دانشجویان اشاره شده است.

از منظر جامعه‌شناسی تاریخی، فهم فرایند چگونگی شکل‌گیری جنبش دانشجویی ایران، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. بررسی و تحقیق و مطالعه زمینه شکل‌گیری این جریان فکری مهم و نگاهی به سیر تحولات اجتماعی-سیاسی ایران نشان می‌دهد که جنبش دانشجویی در کنار سایر جنبش‌های اجتماعی از لحظه تولد، نقش تاثیرگذار و ماندگاری در عرصه عمومی داشته است. صرف‌نظر از توجه به خاستگاه فکری جنبش دانشجویی، رخداد ۱۶ آذر ۱۳۳۲ در تاریخ تحولات اجتماعی ایران، به‌مثابه نماد مبارزات دانشجویی شناخته می‌شود. تاریخ این رخداد که بعدها به‌عنوان روز دانشجو نام‌گذاری شده است، نشان‌دهنده کارنامه درخشان جنبش دانشجویی از زمان آغاز فعالیت آن است. با در نظر داشت فراز و فرودهای این جنبش در عرصه عمومی در دوره حاکمیت پهلوی، احیاء و دعوت جمعیت‌ها و نهادهای مختلف به مبارزه علیه استبداد و استثمار در حیات سیاسی کشور، از دستاوردهای مهم فعالیت جنبش دانشجویی است. اوج مبارزات جنبش دانشجویی در عصر پهلوی را می‌توان در دوره دوم حاکمیت دیکتاتوری پهلوی و هم‌زمان با گسترش مراکز آموزش عالی در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ دانست. در این سال‌ها، به موازات افزایش تعداد دانشگاه‌های کشور، جنبش دانشجویی نیز نقش موثرتری ایفا کرد. وجود روحیه پرسش‌گرانه و آگاه‌گرانه این جنبش سبب گردید تا ساختار سیاسی، همواره حساسیت بالایی نسبت به حرکت‌های این جنبش از خود نشان دهد و از هیچ کوششی برای سانسور و سرکوب فعالیت‌های آن کوتاهی نکند. جنبش دانشجویی در تحولات سرنوشت‌ساز انقلاب ۱۳۵۷، نقش و جایگاه ویژه‌ای را در سرنوشت حکومت پهلوی و رسیدن به یک جامعه آزاد و برابر و انسانی، ایفا کرد.

پس از انقلاب ۱۳۵۷ و در طی چهار دهه و نیم اخیر نیز، به موازات گسترش دامنه فعالیت جنبش دانشجویی، شیوه سرکوب دانشجویان نیز شکل جدیدی به‌خود گرفته است. در ابتدای انقلاب ۵۷، فعالیت جنبش دانشجویی در دانشگاه، متأثر از فضای باز سیاسی دوران تولد انقلاب بوده است. در این دوره کوتاه و تا قبل از آغاز جنگ تحمیلی، فعالیت دو طیف موافق و مخالف گروه‌های اسلام‌گرا در دانشگاه‌ها، محل تقابل جریان‌های دانشجویی بود. شکل‌گیری و بروز علنی اختلافات سیاسی و درگیری‌های فیزیکی و مسلحانه در دانشگاه‌ها و تبدیل دانشگاه به تربیون آزاد و پایگاه سیاسی افکار و آرای چپ، دموکراتیک و آزادی‌خواه، مهم‌ترین ویژگی فعالیت جنبش دانشجویی در این دوره است.

در دوره (۱۳۶۸-۱۳۶۰)، فضای جنگ باعث شد تا سرکوب هر گونه کنشگری مطالبه محورانه جنبش دانشجویی از سوی قدرت قابل توجه باشد. هم‌زمانی آغاز جنگ طولانی و خامنه‌سوز ایران و عراق در سال ۱۳۵۹ و سرکوب مقاومت دموکراتیک و انقلابی دانشگاه‌ها تحت عنوان «انقلاب فرهنگی» (تعطیلی دانشگاه‌ها در سال ۱۳۶۰) و پاک‌سازی دانشجویان و اساتید مخالف حکومت تازه به قدرت رسیده اسلامی و اسلامی‌سازی فضا دانشگاه‌های کشور،

زمینه‌ای شد تا یک شکاف غیرقابل ترمیم بین دانشگاه‌ها و جمهوری اسلامی شکل گیرد. در واقع، در سال‌های ۵۹ تا ۶۸ به‌دلیل سرکوب‌های شدید سیاسی و اعدام‌های فردی و جمعی و بروز جنگ و تهدیدات عمده امنیتی، فعالیت‌های جنبش دانشجویی نیز همانند سایر جنبش‌ها کاسته شد. به‌همین دلیل در این دوره، حرکت‌های سیاسی جنبش‌ها در این دوران، نمود چندانی در عرصه عمومی نداشت و عمدتاً با «رکود منازعات سیاسی» مواجه بود و تحت تأثیر جنگ قرار داشتند. مهم‌ترین جریان اصلی دانشگاه‌ها در این دوران «تشکیلات انجمن اسلامی» بود که حمایت‌های حکومتی را نیز پشت سر خود داشت و یک تاز دانشگاه‌ها شده بود. در این مقطع، به دلیل وجود رابطه حمایتی تشکلهای دانشجویی موجود از حکومت، به‌شدت شاهد افول فعالیت‌های جنبش دانشجویی هستیم.

در دوران به اصطلاح «سازندگی» (۱۳۷۶-۱۳۶۸) فعالیت جنبش دانشجویی، تا حدودی در راستای نقد سیاست رسمی توسعه اقتصادی و فضای بسته سیاسی دولت هاشمی رفسنجانی است. در صورتی که تا پیش از ۱۳۶۸، مواضع و فعالیت‌های تشکلهای دانشجویی موافق با دولت و مجلس است، اتمام جنگ، این فرصت را نه تنها برای جنبش دانشجویی، بلکه برای همه جنبش‌های اجتماعی به‌وجود آورد که از این پس، نسبت به گفت‌وگو با حاکم، موضعی انتقادی اتخاذ کند و نسبت به فضای سرکوب مقاومت نشان دهد. جو حاکم بر فضای «سیاسی و فرهنگی» سبب شد تا مطالبات جنبش دانشجویی نیز، آشکارا انعکاس مطالبات آزادی‌خواهانه و حمایت از فضای باز سیاسی و فرهنگی باشد. همچنین در این دوران است که جنبش دانشجویی، در راس رقابت‌ها و نزاع‌های سیاسی میان گروه‌های دینی و سکولار و چپ قرار گرفت.

در واقع جنبش دانشجویی در نوک پیکان انعکاس مطالبات احزاب و سازمان‌های سیاسی است. آزادی بیان، آزادی زندانیان سیاسی و آزادی مطبوعات، شعار و خواسته پایدار جنبش دانشجویی در این مقطع است. در حقیقت مشارکت فعال و انتقادی جنبش دانشجویی در این دوره، باعث گردید که حاکمیت نسبت به سرکوب جنبش دانشجویی از هیچ کوششی دریغ نکند.

حدود ۲۴ سال پیش، در غروب جمعه ۱۸ تیر ۱۳۷۸، نیروهای لباس شخصی معروف به «انصار حزب‌الله» و بسیج به کوی دانشگاه تهران یورش بردند. دو روز بعد هم نیروهای لباس شخصی به تجمع اعتراضی خوابگاه دانشجویان دانشگاه تبریز حمله کرده و جنایتی که سرکوبگران حکومتی در تهران مرتکب آن شده بودند، در تبریز نیز تکرار کردند. تصاویری نشان می‌دهند که سرکوبگران درها و پنجره‌های شکسته و رد خون روی زمین و دیوارهای کوی دانشگاه، کتاب‌ها و دفترهای پاره‌پاره شده، سرها و صورت‌های خونین، پیراهن‌هایی پر از لکه خون و...، تنها گوشه‌ای از تصاویر آن روزهاست که جنایات حکومت اسلامی علیه دانشگاه و دانشجویان را نشان می‌دهند.

اگرچه حکومت ایران، ۱۸ تیر سال ۷۸ را «غانله» و «آشوب» می‌خواند، بسیاری، اعتراضات هجدهم تیرماه و روزهای بعد از آن را، نقطه عطف جنبش دانشجویی و آزادی‌خواهی و دموکراسی‌خواهی جامعه ایران می‌دانند. در واقع هجدهم تیرماه سال ۱۳۷۸، یعنی اولین رویارویی مستقیم دانشجویان و حکومت در خیابان بعد از دو دهه سرکوب و اختناق شدید بود.

پس از افشای نقش وزارت اطلاعات در ترور و قتل روشنفکران و دگراندیشان و ماه‌ها توقیف فله‌ای نشریاتی که پرده از این جنایت‌ها بر می‌داشتند، روزنامه اصلاح‌طلب «سلام»، نامه‌ای از «سعید امامی»، معاون وزیر اطلاعات را منتشر کرد که موجب توقیف آن شد. در آن نامه، سعید امامی معروف به «سعید اسلامی» و از مهره‌های کلیدی قتل‌های زنجیره‌ای که البته خود بعداً واجبی‌خور شد، برخی مفاد قانون جدید مطبوعات را به وزیر اطلاعات وقت، «قربانعلی

دری نجف آبادی» توصیه کرده بود. امامی در آن نامه از وضع فرهنگی کشور ابراز نگرانی کرده و خواسته بود که جلوی روزنامه‌نگاران گرفته شود.

سعید امامی، که چند هفته قبل از انتشار نامه محرمانه‌اش در روزنامه سلام، خبر خودکشی مشکوک و بحث‌برانگیز او به‌طور رسمی منتشر شده بود و از ماه‌ها قبل به اتهام دخالت مستقیم در قتل گروهی از دگراندیشان و نویسندگان موسوم به «قتل‌های زنجیره‌ای»، به‌همراه گروهی دیگر از ماموران وزارت اطلاعات بازداشت شده بود و حالا گفته می‌شد که در زندان با داروی نظافت خودکشی کرده است.

همزمان، رسانه‌ها نیز خبر از تصویب قانون جدید مطبوعات در مجلس می‌دادند. قانونی که همسو با نامه افشاشده سعید امامی درباره اعمال فشار بیش‌تر بر مطبوعات بود.

مجموعه این اتفاق‌ها و خبرها، خشم دانشجویان را برانگیخت و سبب شد تا اعتراض‌ها در سحرگاه هجدهم تیرماه از محوطه کوی دانشگاه به خیابان‌های اطراف کشیده شود.

در شامگاه ۱۷ تیرماه ۷۸ گروهی از دانشجویان حضور اعتراضی خود را به خیابان کارگر یا امیرآباد شمالی کشاندند، و پس از آن یگانی از نیروی انتظامی تهران وارد عمل شد و تا بامداد هجدهم تیر به زد و خورد با دانشجویان پرداخت. همزمان، نیروهای لباس شخصی موسوم به «انصار حزب‌الله» نیز، توانستند خود را به کوی دانشگاه و خوابگاه دانشجویان برسانند. آن‌ها به خوابگاه‌های دانشجویی حمله کردند و در سحرگاه هجدهم تیر، دست به تخریب گسترده اموال دانشجویان و ضرب و شتم شدید آنان زدند.

ده‌ها تن از دانشجویان معترض، همان شب از سوی نیروی انتظامی و لباس‌شخصی‌ها بازداشت شدند. اعتراض دانشجویان در شب ۱۸ تیر، جرقه وقوع مجموعه ناآرامی‌ها و درگیری‌ها میان دانشجویان و مردم با نیروی انتظامی و افراد موسوم به لباس شخصی بود، که تا غروب بیست و سوم تیرماه ۷۸ ادامه پیدا کرد.

در نوزدهم تیرماه، به سراسر خیابان امیرآباد تهران، خیابان فاطمی و بلوار کشاورز تا دانشگاه تهران رسید. گروهی از مردم هم رفته‌رفته به این حرکت می‌پیوستند.

در آن هنگام، شورای متحصنین دانشجویان کوی دانشگاه، در بیانیه‌ای از کشته‌شدن چندین دانشجو در واقعه هجدهم تیر خبر داد. خبری که پس از چند روز تکذیب شد و بعدها به‌طور رسمی، عزت ابراهیم‌نژاد، تنها کشته شده واقعه ۱۸ تیر معرفی شد. هر چند که ماه‌ها بعد نام فرشته علیزاده به عنوان یکی دیگر از کشته‌شدگان واقعه کوی دانشگاه تهران مطرح شد و از سرنوشت سعید زینالی دیگر دانشجویی که شب ۱۸ تیر در کوی دانشگاه حضور داشت، تا امروز خبری در دست نیست.

روز ۲۴ تیر ۷۸، ورق کاملاً به ضرر معترضان و فعالان جنبش دانشجویی برگشت. حسن روحانی، رئیس‌جمهور سابق، که آن زمان دبیر شورای امنیت ملی بود، روز ۲۳ تیر ۷۸ در یک سخنرانی در دانشگاه تهران و در جمع هواداران رهبری جمهوری اسلامی و وعده داد که به تعبیر او با «آشوبگران» برخورد بسیار سختی شود:

«دستور قاطع و انقلابی داده شد، که هرگونه حرکت این عناصر فرصت‌طلب هر کجا که باشد، با شدت و قاطعیت سرکوب خواهد شد.»

بعد از بازداشت‌های گسترده روزهای ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ تیرماه ۱۳۷۸، بیش‌تر بازداشت‌شدگان تهران، در نهایت به زندان اوین منتقل شدند. بعد از یک هفته تعدادی از آنان که عموماً عضو احزاب و تشکل‌های مخالف جمهوری اسلامی بودند، به بازداشتگاه امنیتی وزارت اطلاعات یعنی زندان توحید فرستاده شدند. زندانی که بعدها تعطیل شد.

کمتر از یک ماه بعد، یعنی پنج مرداد ماه ۱۳۷۸، محمد خاتمی، رئیس‌جمهور وقت، در یک سخنرانی در همدان اعتراض‌های خیابانی بعد از واقعه ۱۸ تیر، را «شورش و بلوای کور» نامید و آن را «نفرت‌آور» توصیف کرد. جمهوری اسلامی ایران، هرگز تعداد کشته‌شدگان و زخمی‌ها را رسماً اعلام نکرد، اما فعالان حقوق بشر می‌گویند که ۹ نفر در آن چند روز در تهران و یک دانشجوی جوان به‌نام «محمدجواد فرهنگی»، در جریان درگیری‌ها کشته شده‌اند. «عزت ابراهیم‌نژاد»، «فرشته علیزاده» و «تامی حامی‌فر»، «مژگان توکلی»، «نعیمی»، «جواد قنبری»، «سهرابیان»، «یاوری» و «ذاکری» در آن روز و روزهای بعد در تهران کشته شدند. گزارش‌های بسیاری از شکسته‌شدن سر، دست و پا بر اثر ضربه باتوم، ضرب و شتم و پرتاب کردن از بلندی، اصابت گلوله ساچمه‌ای و البته یک گزارش هم از تخلیه چشم یک دانشجو در اثر اصابت گلوله جنگی، حکایت دارند. برخی منابع همان‌زمان از بازداشت ۳۰۰ دانشجو خبر داده بودند.

«اکبر محمدی»، یکی دیگر از بازداشت‌شدگان قیام ۱۸ تیر، در سال ۱۳۸۵، بعد از سال‌ها شکنجه، در پی اعتصاب غذای خشک در زندان اوین، جان باخت. خانواده «سعید زینالی»، دانشجوی دیگری که در شب حمله به کوی بازداشت شده بود و سپس ناپدید شد نیز هنوز بعد از ۲۴ سال، از سرنوشت او بی‌اطلاع هستند.

هجدهم تیرماه ۱۳۷۸ رویدادی است که در ادبیات رسمی جمهوری اسلامی ایران از آن با عنوان «آشوب و غائله ۱۸ تیر» یاد می‌شود. اما در این سال‌ها و در ادبیات سیاسی مخالفان جمهوری اسلامی ایران، از ۱۸ تیر ۷۸ به‌عنوان «قیام» یا «نقطه عطف جنبش دانشجویی» نام برده شده است.

این نخستین بار بعد از اعتراضات گسترده سازمان‌های مخالف جمهوری اسلامی در خرداد ماه ۱۳۶۰ بود که چنین حضور اعتراضی از سوی گروهی از مردم به خصوص جوانان، در تهران و تبریز دیده می‌شد.

تا قبل از شب هجدهم تیرماه ۱۳۷۸ برپایی تحصن یا تجمع دانشجویی در کوی دانشگاه تهران بارها اتفاق افتاده بود، اما این بار ماجرا شکل دیگری پیدا کرد.

در حقیقت پس از شامگاه ۱۷ تیرماه ۷۸ پیوستن گروه‌هایی از مردم به حرکت اعتراضی دانشجویان در شهرهای تهران و تبریز، سبب شد تا حرکت اعتراضی گروهی از دانشجویان، به فضایی برای رویارویی بخشی از جامعه مدنی با نظام سیاسی حاکم تبدیل شود.

سومین روز بود که شعارها از درخواست مجازات عاملان حادثه درگذشت و سیاسی شد، هم‌زمان اتوبوس‌ها و ایستگاه‌های وسایل نقلیه شهری و تلفن‌های همگانی به آتش کشیده شد. جوانان روی پوشیده مرکز شهر را در اختیار گرفته بودند.

روز دوشنبه کار به تحصن استادان دانشگاه‌ها انجامید که به هواداری دانشجویان برخاسته بودند و روزنامه‌های اصلاح‌طلب پرتیراژترین روزهای خود را می‌گذرانند دیگر پرواز هلی کوپترها و انفجار گازهای اشک‌آور و آتش زدن وسایل نقلیه صحنه‌ای را به‌وجود آورده بود که نماینده مجله تایم آن را «میدان تی آن من» نامید.

روزها خیابان‌های مرکزی تهران ملتهب بود و شب‌ها کوی دانشگاه که «کمون تهران» لقب گرفته بود تا حوادث انقلاب کبیر فرانسه را به یاد آورد، تا صبحدم محل سخنرانی و شعار و شعرهای انقلابی کسانی بود که از اطراف کشور برای حمایت دانشجویان آمده بودند.

مخالفان حکومت و کسانی که از ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای به خشم آمده بودند در پیوستن به دانشجویان شعارهایی به یاد کشته‌شدگان می‌دادند و مجازات عاملان آن را می‌خواستند و گاهی از چهره‌های سیاسی محافظه کار نام می‌بردند.

«روحانی» دبیر وقت شورا در آن زمان در خارج از کشور بود و جلسات شورا که به ریاست رئیس‌جمهور (سیدمحمد خاتمی) تشکیل می‌شد، گفته است: «وقتی آقای روحانی به کشور بازگشت، مجوز را صادر کرد و این کار موجب شد تا برپاکنندگان این غائله، به لانه‌هایشان بازگردند.»

حسن فیروزآبادی در سال‌گرد حادثه ۱۸ تیر گفت:

من این‌جا به‌عنوان عضو شورای امنیت ملی عرض می‌کنم که مقابله نیروهای مسلح با شورش‌های خیابانی در جریان ۱۸ تیر سال ۷۸ با مجوز شورای عالی امنیت ملی و شخص رئیس شورای عالی امنیت ملی که خود آقای خاتمی بود، صورت گرفت.

آن زمان جلوی خود بنده آقای روحانی با آقای خاتمی تماس گرفتند و گفتند وضع این‌گونه و جمع‌بندی این است و ایشان گفتند که دیگر هر تصمیمی که گرفتید انجام دهید، از این به بعد هم همین‌طور خواهد بود.

قالیباف (رئیس فعلی مجلس شورای اسلامی) در سخنرانی در جمع بسیجیان گفت:

«حادثه سال ۷۸ که در کوی دانشگاه اتفاق افتاد، آن نامه‌ای را که نوشته شد من نوشتم. (نامه فرماندهان سپاه به رئیس‌جمهور وقت، محمد خاتمی) بنده و آقای سلیمانی. وقتی در کف خیابان به سمت بیت رهبری راه افتادند، بنده فرمانده نیروی هوایی سپاه بودم. عکس من الان روی موتور ۱۰۰۰ با چوب هست. با حسین خالقی. ایستادم کف خیابان که کف خیابان را جمع کنم. آن جایی که لازم باشد بیاییم کف خیابان و چوب بزنیم، جزو چوب زن‌ها هستیم. افتخار هم می‌کنیم. نگاه نکردم که من، سردار و فرمانده نیروی هوایی هستم و تو را چه به کف خیابان؟»

در مناظره سوم انتخاباتی سال ۹۲، محمدباقر قالیباف خطاب به حسن روحانی گفت:

«در سال ۸۲ که من فرمانده نیروی انتظامی بودم در جلسه‌ای به شما که دبیر شورای عالی امنیت ملی بودید، گفتم که اجازه بدهید دفتر تحکیم وحدت به‌مناسبت وقایع سال ۸۲ تجمعی در چارچوب قانون داشته باشد، اما شما گفتید که به دنبال دردرس نیستید و نیاز به مجوز نیست.»

حسن روحانی در پاسخ به سخنان قالیباف گفت:

«از آقای قالیباف خیلی تعجب می‌کنم. درست است باید رقابت کنیم ولی نه این‌جوری. آقای قالیباف دلم نمی‌خواست بگم. آن‌جا بحث این بود شما می‌گفتید دانشجویان بیایند ما برنامه گازانبری داریم و کار را تمام می‌کنیم. ما می‌گفتیم راه این نیست که مجوز بدهیم بعد گاز انبری آن‌ها را دستگیر کنیم، راه این است که از ابتدا به آن‌ها بگوییم یا مجوز نیست یا اگر هست بیایند کار خودشان را انجام دهند، تظاهرات کنند و مبدا و انتها نیز معلوم باشد. از این بالاتر من راجع به چند کلانتری تهران به شما گزارش دادم و گفتم وضع این‌طور است، شما چه جوابی به من دادید؟ من نمی‌خواهم دیگر این‌جا بازگو کنم، شما به من گفتید کل افراد سالم من این تعداد هستند، عددش نیز کاملاً در ذهن من هست؛ شما برنگردید به بحث‌های آن زمان، ما حرف برای گفتن، بسیار داریم، این سینه پر است از مسائل فراوان اما این‌جا جای بازگو کردنش نیست.»

با روی کار آمدن دولت نهم و دهم (۱۳۹۲-۱۳۸۴)، فضای جنبش دانشجویی با شیوه سرکوب جدیدتری مواجه شد. در همین راستا، نماینده حاکمیت در نهاد دانشگاه، با صدور مجوز فعالیت برای تشکیلات دانشجویی جدید و همسو با قدرت، سعی در تاسیس گروه‌های موازی جنبش دانشجویی کرده است. هدف اصلی این نوع سیاست، حذف تدریجی ماهیت جنبش دانشجویی و ساخت هویتی جدید برای آن است. با این حال، حرکت‌ها و فعالیت‌های جنبش دانشجویی در این زمان هم نشان از وجود روحیه بالای مقاومت جنبش و عدم تسلیم در برابر خواست حاکمیت دارد. تشکیل «شورای

دفاع از حق تحصیل» به منظور رفع محرومیت تحصیلی دانشجویان ستاره دار و آزادی دانشجویان زندانی را می‌توان از جمله اقدامات و مطالبات جنبش دانشجویی در این مقطع دانست.

نکته مهم دیگر در این دوران، توجه به افزایش کمی دانشجویان دختر در دانشگاه‌هاست. در واقع سیاست آموزش عالی دولت‌های نهم و دهم (۱۳۹۲-۱۳۸۴)، شاید هم ناخواسته، نتوانست جلو ورود مطالبات فراموش شده نیم دیگر جامعه، یعنی زنان، به دانشگاه‌ها را بگیرد. در این دوره، افزایش تعداد دانشجویان دختر در آموزش عالی، باعث آشنایی هرچه بیشتر زنان با فعالیت‌های جنبش دانشجویی گردید؛ موضوعی که باعث رشد و تقویت مطالبات زنان در عرصه عمومی شده و سنگر جدیدی از مقاومت (مطالبات دانشجویی) در برابر نیروهای سرکوب (قدرت حاکم قدارمبند و مردسالار) را تشکیل داد. ورود زنان و دختران به بدنه جنبش دانشجویی نشان می‌دهد که فعالیت دختران و مشارکت آن‌ها، باعث قدرت‌مند شدن جنبش در این سال‌ها شده و فضای مقاومت در برابر سلطه نیز تقویت گردید. این موضوع از یک سو باعث ورود جنبش دانشجویی به عرصه جدیدی از فعالیت یعنی مبارزه در راه آزادی و برابری در راستای توجه به حقوق شهروندی و از سوی دیگر، فراهم شدن زمینه همکاری جنبش دانشجویی با جنبش زنان شد.

پس از خرداد ۱۳۸۸، فعالیت جنبش دچار رخوت گردید و عرصه فعالیت جنبش دانشجویی با سرکوب بیشتر همراه بود.

برای دومین سال تحصیلی بیش از ۵۰ درصد کسانی که در کنکور شرکت کردند، در انتخاب رشته شرکت نکردند. دانشگاه‌ها با چالش کرسی‌های خالی فزاینده مواجه‌اند. توسل به کرسی‌فروشی و تامین هزینه‌ها از طریق تخصیص بیشتر ظرفیت‌ها به دانشجویانی که با پرداخت شهریه و بدون شایستگی علمی در دانشگاه‌های درجه اول کشور جذب می‌شوند، پاسخ‌گو نبوده و شان و منزلت تحصیلات دانشگاهی را کاهش داده است.

در این شرایط و با توجه به میزان بیکاری بالاتر در بین دانش‌آموختگان دانشگاهی، میل دانش‌آموزان فارغ‌التحصیل دبیرستان‌ها به تحصیل در مقطع آموزش عالی به‌نحوی چشمگیر کاهش یافته است. افت تحصیلی موجود نیز با تشدید فضای پلیسی افزایش پیدا می‌کند.

اخراج اساتید «غیرخودی»، شاید در کوتاه‌مدت بتواند یک فضای تنفس برای حکومت ایجاد کند، اما زمینه را برای طغیان گسترده‌تر دانشگاه‌ها علیه حکومت در آینده هموار خواهد کرد. دانشجویان و دانشگاهیان مقاومت و ایستادگی در برابر حاکمیت را به‌خوبی آموخته‌اند.

تغییرات وسیع کنکور امسال؛ به ضرر رشته‌های هنری و علوم انسانی و به نفع «علوم اسلامی». به گفته فعالان دانشجویی، در راستای این تغییرات، ظرفیت پذیرش رشته‌های هنری بیش از سه هزار نفر کاهش یافته و در مقابل ظرفیت رشته‌هایی مانند ادیان و عرفان، فقه و مبانی حقوق اسلامی، علوم قرآن و حدیث و برخی رشته‌های دیگر به‌طرز چشمگیری افزایش یافته است.

در دفترچه انتخاب رشته کنکور امسال همین رشته‌های مجسمه‌سازی و سینما هم از فهرست رشته‌های دانشگاهی حذف شدند.

شورای صنفی دانشجویان کشور هم در روزهای گذشته از حذف رشته فلسفه از فهرست رشته‌های دانشگاه باهنر کرمان خبر داد.

تیر ماه امسال هم پذیرش دانشجو در مقطع کارشناسی ارشد رشته «فلسفه علم» در دانشگاه صنعتی امیرکبیر تهران حذف شد و کانال تلگرامی «خبرنامه کبیر» از تعطیلی گروه «علم و فناوری» در آینده نزدیک خبر داد.

در کنار حذف برخی رشته‌های علوم انسانی و هنر در دانشگاه‌های مختلف از دفترچه انتخاب رشته سال ۱۴۰۲، تغییر ظرفیت عددی برخی رشته‌های دیگر هم از تغییرات قابل تامل است.

برای نمونه در دانشگاه هنر تهران، افزایش ظرفیت رشته‌های صنایع دستی، طراحی پارچه، طراحی صحنه و چند رشته دیگر به گفته منتقدان نشان می‌دهد که عملاً با پر کردن ظرفیت پذیرش دانشجو در بقیه رشته‌ها، مدیران وزارت علوم و دانشگاه هنر تهران، امکان پذیرش دانشجو در رشته مجسمه‌سازی را از بین برده‌اند.

در دانشگاه اصفهان هم علاوه بر کاهش شدید ظرفیت رشته‌های علوم انسانی نظیر تاریخ، ادبیات فارسی، جامعه‌شناسی، فلسفه، علوم سیاسی، رشته «زبان و زبان‌شناسی» به‌طور کل حذف شده است.

این رشته از آن سو و به جای آن ظرفیت رشته‌هایی ادیان و عرفان، فقه و مبانی حقوق اسلامی، علوم قرآن و حدیث و برخی رشته‌های دیگر به طرز چشمگیری افزایش یافته است.

از آن سو به ظرفیت دانشگاه‌هایی که به تدریس علوم اسلامی می‌پردازند، نظیر «دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم»، وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه استان اصفهان اضافه شده است.

درحالی که بسیاری از رشته‌های ارائه شده در کنکور امسال، در دفترچه‌های راهنمای انتخاب رشته «فاقد خوابگاه» معرفی شده‌اند، برخی دیگر از رشته‌ها از جمله در دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم اصفهان اعلام کرده‌اند که به داوطلبان «خوابگاه ملکی» ارائه می‌کنند.

دستکاری در ترکیب جنسیتی پذیرش دانشجو در کنکور سال جاری یکی دیگر از تغییرات بحث برانگیزی است که در دفترچه انتخاب رشته کنکور سال ۱۴۰۲ رخ داده است.

بر اساس گزارش شورای صنفی دانشجویان کشور، در فهرست رشته‌های ارائه شده در دفترچه کنکور امسال، بر خلاف سال‌های قبل، شاهد اعمال سهمیه‌بندی جنسیتی، در برخی از دانشگاه‌ها از جمله در پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران بوده‌ایم.

تبعیض جنسیتی علیه زنان برای ورود به دانشگاه‌ها اصلاً رویداد جدیدی نیست و از سال‌های ابتدایی دهه ۹۰ تا امروز شاهد اوچ‌گیری دوباره بوده است.

شورای صنفی دانشجویان کشور نوشته که این سهمیه‌بندی جنسیتی در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران دست‌کم در پنج سال گذشته سابقه نداشته است.

علاوه بر این موارد، در دفترچه ضمیمه برخی دانشگاه‌ها از جمله «دانشگاه سوره» تهران، علاوه بر مصاحبه‌های علمی و عملی، شرایطی نظیر «اعتقاد به دین اسلام و التزام عملی به احکام» آن در کنار «اعتقاد و التزام عملی به ولایت فقیه، نظام جمهوری اسلامی، و قانون اسلامی، به همراه رعایت «پوشش اسلامی» به‌عنوان شرایط ضروری پذیرش دانشجو عنوان شده است.

فهرست کاهش ظرفیت رشته‌های علوم انسانی و هنر در دانشگاه‌های سراسر کشور در دفترچه کنکور سال جاری، بیش‌تر از نمونه‌هایی است که در این گزارش آمده است. در کنار حذف برخی کد رشته‌های علوم انسانی و هنر از بعضی دانشگاه‌ها، ارائه خدمات رفاهی نظیر خوابگاه به این دانشجویان بر اساس توضیحات دفترچه کنکور سراسری سال جاری با محدودیت رو به رو شده است؛ محدودیت‌هایی که هر چند محدود به این رشته‌ها نیست، ولی به گفته منتقدان، با توجه به سرکوب گسترده اساتید و تشکل‌های علمی این رشته‌ها در روزها و ماه‌های گذشته، این می‌تواند گامی دیگر در جهت محدودتر کردن رشته‌های علوم انسانی و هنر در ساختار آموزش عالی باشد.

واکنش‌ها به اخراج استادان دانشگاه در ایران ادامه دارد. در تازمترین مورد، کانون نویسندگان ایران، هشدار داده که «فاجعه تصفیه دانشگاه‌ها در دهه ۶۰ در ابعادی دیگر» ممکن است تکرار شود.

کانون نویسندگان ایران روز سه‌شنبه هفتم شهریور با انتشار بیانیه‌ای نوشت: «ده‌ها استاد دانشگاه در هفته‌های اخیر از کار اخراج شده‌اند. این اخراج‌ها با شیوه‌ها و بهانه‌های گوناگون صورت گرفته است اما آشکارا ادامه سرکوب روزافزون دانشگاه است.»

کانون نویسندگان اشاره کرده که در ماه‌های گذشته بسیاری از دانشجویان به شکل‌های مختلف از جمله اخراج و تعلیق، ممانعت از ورود به دانشگاه، حذف ترم، محرومیت از حق اقامت در خوابگاه و اعمال محدودیت در برخی رشته‌های دانشگاهی، از تحصیل باز مانده‌اند و برخی از استادان نیز با اخراج، تعلیق و «تنزل وضعیت» مواجه شده‌اند.

کانون نویسندگان هشدار داد: «این سرکوب مداوم ادامه‌ی تلاش حکومت به قصد خاموش کردن صدای اعتراض و مقاومت دانشجویان و دانشگاهیان است؛ صدایی که از نخستین روزهای جنبش آزادی‌خواهانه اخیر بازتاب خواسته‌های مردم معترض بود و در متن وقایع به گوش می‌رسید.

در بیانیه کانون، همچنین آمده است که مقاومت دانشجویان در این برهه ورود نیروهای امنیتی به دانشگاه را در پی داشت.

پیش‌تر کانون نویسندگان ایران بیانیه‌ای «در اعلام همبستگی با دانشجویان و مردم معترض» منتشر کرد و در این بیانیه ضمن محکوم کردن «شکستن حریم دانشگاه‌ها» از سوی حکومت، پیوستن برخی استادان به صف «دانشجویان پیشرو» را از جمله «وقایع خجسته برخاسته از بستر اعتراضات» برشمرد.

جنبش دانشجویی به علت ماهیت ویژه و کارکرد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که دارد از زمان تاسیس دانشگاه در ایران تاکنون، هم‌چنان در تحولات سیاسی و اجتماعی کشور حضور فعالی داشته و از پیش‌تازان حرکت‌های اجتماعی و برقراری آزادی، برابری و دموکراسی بوده است.

ماهیت جنبش دانشجویی آزادی‌خواهانه، عدالت‌طلبانه، ضددیکتاتوری، ضداستثمار است. گرچه در بعضی دوره‌های تاریخی به‌طور موقت توقف کوتاه مدتی داشته یا جلو حرکت آن را با تهدید و سرکوب سد کرده‌اند اما در مجموع حرکت و فعالیت آن رو به جلو و آزادی‌خواهانه بوده است و در کل جنبش دانشجویی جزیی از بدنه جنبش اجتماعی سراسری است.

یکی از ویژگی‌های مهم جنبش دانشجویی، نمایندگی همه مردم تحت ستم ایران و با گرایش‌های مختلف سیاسی و اجتماعی اما با جهت‌گیری دموکراتیک آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه است. در این جنبش دانشجویان کرد، عرب، بلوچ، ترک، فارس و... در کنار هم قرار دارند.

جنبش دانشجویی، جنبشی پیشرو و پیش‌گام بوده و در اغلب فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه ما، حضور فعالی داشته و دارد.

این جنبش روحیه بسیار قوی پیکارگری و مبارز‌مجویی با تبعیض و نابرابری، سرکوب و سانسور، استبداد و استثمار دارد.

جنبش دانشجویی بخش مهمی از حرکت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم ایران در دوران‌های مختلف بوده و این جنبش عمدتاً از حق و حقوق همه ستم‌دیدگان و محرومان و سرکوب‌شدگان دفاع کرد در حالی که به طبقه و قشر خاصی اختصاص نداشته و توجه آن معطوف به منافع عمومی و مصالح بنیادی کشور است.

جنبش دانشجویی همواره خواهان دموکراتیزه شدن جامعه و استمرار و بسط و تعمیق آزادی‌های فردی و عمومی اساسی است.

جنبش دانشجویی، جنبشی است که بدون چشم‌داشت مادی و دست‌یابی به قدرت و حاکمیت، خواهان پیگیری مطالبات فرهنگی و اجتماعی و سیاسی مردم بوده و در این راه هزینه‌های بسیاری را پرداخت کرده است.

در کنار این ویژگی‌هایی که برای جنبش دانشجویی برشمردیم اما جنبش دانشجویی عمدتاً باید به کسب آگاهی و دانش لازم بپردازد. پایه‌های فکری و علمی خود را تقویت کرده و درباره مسائل علمی، یک چارچوب فلسفی و نظری مستحکمی درباره جنبش‌ها و فعالیت‌های اجتماعی خود داشته باشد. جنبش دانشجویی در مورد جنبش‌های اجتماعی و انقلابی و تحولات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی کشور به‌وجود می‌آید نباید صرفاً برخورد واکنشی و عکس‌العملی داشته باشد. باید رویدادها را آن‌چنان که شایسته است مورد بحث و بررسی و تجزیه و تحلیل عمیق علمی قرار داده و در ارتقا سطح آگاهی و دانش عمومی جامعه گامه‌های مهم و ماندگار بردارد. یعنی جنبش دانشجویی باید در بالا بردن سطح آگاهی سیاسی و اجتماعی عمومی در بین اقشار مختلف جامعه به‌ویژه محرومان و ستمدیدگان و سرکوب‌شدگان، کوشش کند و در جهت توسعه نهادهای مدنی و فرهنگی پیشرو و برابری‌طلبانه از مطبوعات آزاد گرفته تا دیگر تشکلهای مردمی از قبیل انجمن‌ها، تشکلهای صنفی، سیاسی، فرهنگی، زیست محیطی، آزادی زبان‌های مادری و دیگر موسسات مدنی باشد.

جنبش دانشجویی، همواره باید به استقلال دانشگاه‌های کشور، پافشاری کند چرا که سیستم آموزشی باید با همکاری دانشجویان و اساتید و کارد دانشگاه‌های مدیریت شود نه افراد حکومتی خارج از دانشگاه.

جنبش دانشجویی باید بر حقوق برابر همه دانشجویان پافشاری کند و اجازه ندهد حکومت طرفداران خود را به‌عنوان «سهمیه» وارد دانشگاه‌ها کند و کیفیت آموزشی را پایین بیاورد.

برای مثال، بسیج دانشجویی در دانشگاه‌ها، یک نیروی شبه‌نظامی حکومت برای کنترل جنبش دانشجویی و اساتید دانشگاه‌ها توسط نهادهای حکومتی تاسیس شده‌اند و به‌همین دلیل، جنبش دانشجویی هم باید مرز محکمی با این جریان دست‌ساز حکومتی داشته باشد و هم ماهیت این تشکلهای شبه‌نظامی را افشا کند.

مسلم است که جنبش دانشجویی یک جنبش مستقل و خودآگاه بوده و به هیچ نهاد، سازمان و احزاب خاصی وابسته نبوده ولی این مسئله مانع از آن نیست که دانشجویان شخصا در احزاب و نهادهای دل‌خواه فعالیت نکنند.

جنبش دانشجویی، اساساً باید به این امر مهم نیز توجه کند که مسائل و مشکلات جامعه صرفاً با تغییر دولت و مسئولان یا تغییر قوانین، حل نمی‌شود. مسائل و مشکلات اساسی جامعه ما باید از پایین و با دخالت مستقیم جنبش‌های اجتماعی همچون جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی، جنبش زیست محیطی، جنبش بیکاران، جنبش‌های مردم تحت ستم سراسر کشور و...، حل شود. باید زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی لازم را فراهم کرد؛ مشکلاتی نظیر مشکلات اقتصادی، گرانی، تورم، اشتغال، فساد، اعتیاد، فحشا، گدایی، بی‌خانمانی، کودک کار و خیابان، بیکاری، مبارزه با مرکز گرایی و تمرکز قدرت و ثروت در دست اقلیتی و...، حل و فضا می‌شود. این‌که اکثریت مردم بی‌حقوق و گرسنه و دست خالی باشند و اقلیتی ثروت‌های کلان داشته و اکثریت جامعه برای به‌دست آوردن ضروری‌ترین مسائل زندگی خود در تنگنا به‌سر می‌برند چنین جامعه‌ای بیمار است و باید فکری عاجل به بهبود و درمان آن کرد. حل همه این مشکلات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، نیاز عاجل به یک بسیج عمومی و سراسری دارد و تنها از طریق مشارکت همگانی در جنبش‌های اجتماعی، تشکلهای مدنی و با ایجاد احزاب مردمی و قوی و وجود مطبوعات آزاد و

منتقد تغییر می‌کند. باید سعی و کوشش کرد تا این تشکل‌ها مانند شوراهای انجمن‌ها، سندیکاها، اتحادیه‌ها، سازمان‌ها و احزاب سیاسی از درون جامعه بجوشند و سر بلند کنند.

انتقاد چه نقد خود، چه نقد دیگران و چه نقد حاکمیت و ایدئولوژی آن، فعالیت افرادی که مسئولیت‌هایی دارند نباید کوتاهی کرد. نقد و نظارت مستمر بر مسئولان یک حق مسلم همه شهروندان است که باید اعمال شود و در این میان نه تنها دانشجویان، بلکه همه شهروندان در هر جایگاهی که هستند باید به این مهم بپردازند و بر اجرای آن پافشاری کنند. تا آنجا که به پوشش و لباس برمی‌گردد چه زن و چه مرد، حق طبیعی و مسلم‌شان است که مدل و رنگ آن را نیز خودشان انتخاب کنند و هیچ فرد و نهاد و حکومتی حق ندارد بر این امر و سایر امور خصوصی شهروندان دخالت کند. جنبش دانشجویی، به‌عنوان یک جنبش آگاه موظف است ویژگی‌های یک جامعه آزاد و برابر و شایسته انسانی را از هر نظر مورد بحث و بررسی قرار دهد تا در جامعه و افکار عمومی نهادینه گردد. برای مثال، این جنبش نه تنها باید به لغو اعدام پافشاری کند، بلکه خواهان برچیده شدن زندان‌های سیاسی و هرگونه شکنجه روحی و جسمی زندانیان گردد. این جنبش از هر فرصتی برای طرح آزادی همه زندانیان سیاسی و اجتماعی و فرهنگی بهره گیرد و فرصت‌ها را از دست ندهد.

اقتصاد کشور ایران اقتصادی به‌شدت دولتی است و شاید بیش از ۸۰ درصد اقتصاد ایران در دست دولت و نهادهای وابسته به آن است بنابراین، امروز اساسا اقتصاد توسط مردم اداره نمی‌شود. دولت به‌شدت اقتصاد کشور را کنترل می‌کند و هر کاری می‌تواند در اقتصاد بکند؛ می‌تواند قیمت‌ها را بالا و پایین ببرد؛ ارز را تا هر قیمتی دلش می‌خواهد بالا ببرد (تا کسر بودجه خود را تامین کند) و بعد تا هر قیمتی دلش می‌خواهد ارز را از این جیب به آن جیب می‌کند. نهایتا دولت هر جوری دلش خواست می‌تواند با اقتصاد برخورد کند؛ این قدرتی است که دولت برای خود ایجاد کرده است. در این مورد هیچ شفافیتی وجود ندارد و همه مقامات و نهادهای حاکمیت به فساد سیستماتیک و نهادینه شده آلوده‌اند. اساسا در یک حکومت نسبتا دموکراتیک و مردمی، حاکمیت و مقامات آن، این قدر قدرت نیستند.

در مورد مسئله مالی و خرج و دخل دانشگاه‌های سراسر کشور، هیچ‌گونه شفافیتی وجود ندارد و بسیاری از دانشجویان و استاتید دانشگاه‌ها هیچ چیزی در این مورد نمی‌دانند. به همین دلیل، مشخص نیست بودجه‌ای که از وزارت علوم به داخل دانشگاه‌ها تزریق می‌شود در چه جهتی خرج می‌شود. در همه وازخانه‌های و نهادهای نظامی و سیاسی نیز همین روش در جریان است و اساسا همه چیز از دید و چشم مردم مخفی نگه داشته می‌شود.

دولت به هر کسی و مقامی و نهادی خواست رانت می‌دهد و هیچ‌کس نمی‌داند آیا این رانت‌خواران مالیات می‌دهند یا نه؟! آنوقت دولت به‌جای گرفتن مالیات از این‌ها، نان، دارو، بنزین و سایر کالاهای ضروری مردم را گران‌تر می‌کند تا کسری بودجه خودش را جبران کند! حالا شاید بخشی از کسری بودجه به‌خاطر تحریم‌ها باشد؛ ولی این دلیل نمی‌شود مردم هزینه آن را پرداخت کنند اما افراد و نهادهای وابسته به دولت و سرمایه‌داران نه تنها هیچ هزینه‌ای را نمی‌پذیرند بلکه همواره به سفره خالی کارگران و محرومان و بازنشستگان نیز دست‌درازی می‌کنند.

در چنین روندی، بازنشستگان، کارگران و سایر مزدگیران مجبورند برای گرفتن دستمزد بخورونمیر خود دست به اعتراض و اعتصاب بزنند، با تهاجم وحشیانه نیروهای سرکوبگر حکومتی مواجه شوند و سر از زندان دربیابند و از کار اخراج گردند.

در نتیجه کلیه دوم و دستگاه حکومتی، از یکسو به سرکوب معیشتی مشغولند و از سوی دیگر، رانت‌خواری و دزدی اموال عمومی.

در تازمترین نمونه فساد، دادستان عمومی و انقلاب تهران، روز سه‌شنبه ۷ شهریور ۱۴۰۲، در گفت‌وگو با رسانه‌ها از کشف یک پرونده «اختلاس ۲۹ هزار میلیارد ریالی» در یکی از بانک‌های دولتی خبر داده و گفته که اختلاس‌گر بازداشت شده است.

به گفته علی صالحی، دادستان عمومی و انقلاب تهران «مدیر دایره صندوق بانک با همکاری فردی در خارج از شبکه بانکی، اقدام به طراحی برنامه‌های به منظور اختلاس بیش از ۲۹ هزار میلیارد ریال از منابع بانک کرده است تا با تبدیل آن به ۶۰ میلیون ارز دیجیتال خارجی از نوع تتر، این مبلغ را به کیف پول مجازی خود وارد کند و سپس به‌صورت غیرقانونی از یکی از مرزهای غربی خارج شود و به کشور اروپایی مدنظر خود برود.»

آیا چنین چیزی امکان‌پذیر است که یک کارمند ساده یک بانک این همه پول را به تنهایی از بانک خارج کند و کسی متوجه نشود؟ و تازه بلافاصله هم دستگیر گردد؟

گفتنی است جمهوری اسلامی یکی از فاسدترین کشورها حتی در بین کشورهای منطقه به شمار می‌رود. از جمله گزارش‌ها در این خصوص، سازمان شفافیت بین‌الملل، بهمن‌ماه سال ۱۴۰۱ در گزارش سالانه خود اعلام کرد که ایران در میان ۱۸۰ کشور از لحاظ گستردگی فساد مالی، در جایگاه ۱۴۷ قرار دارد.

امروز امر محیط‌زیست برای جامعه ایران و جهان بسیار مهم است. چرا که زندگی انسان و طبیعت و همه موجودات به همدیگر گره خورده‌اند و سخت وابسته‌اند. در نتیجه هر کدام آسیب ببیند آن یکی هم از این آسیب در امان نخواهد بود. امروز اتفاقا یکی از بزرگترین چالش‌های فعلی جامعه ایران، محیط‌زیست بحران آب و هوا مانند ریزگردها، خشک شدن دریاچه‌ها، تالاب‌ها، رودخانه‌ها و نابودی جنگل‌ها است. چرا جمهوری اسلامی ایران، به این بحران‌های فزاینده اهمیتی نمی‌دهد؟ چرا روی این بحران‌های فاجعه‌بار، سرپوش گذاشته می‌شود؟ با این وجود، فعالانی که در این حوزه کار می‌کنند دستگیر و زندانی می‌شوند! چرا؟ چون نمی‌خواهند خبرهای تکان‌دهنده این‌که چه بحران فزاینده و فاجعه‌باری پشت سر در حال جریان است بروز پیدا کند و به اطلاع جامعه نرسد. امروز بحران و کمبود آب در ایران و منطقه یکی از موضوعات مورد مناقشه جدی و فاجعه‌بار است. اساسا بحران آب و بی‌آبی، تمدن بشری به خطر می‌افتد. بنابراین می‌بینید که ما در همه حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی و طبیعی بحران داریم و این فقط ناشی از یک عامل است: ترس از قدرت تأثیرگذاری مردم و بر کناری حاکمیت مسبند و متحجر!

در یک جمع‌بندی کلی، بایستی گفت که به موازات گسترش سطح مطالبات سیاسی جنبش دانشجویی در سال‌های اخیر، انگیزه سرکوب نیز از سوی ساختار سیاسی بالا رفته است. اما با وجود سیاست سرکوب، جنبش دانشجویی در دستیابی به مطالبات خود اصرار ورزیده و از خود مقاومت نشان می‌دهد.

دانشگاه‌های شهرهای مختلف هدف این موج که از آن با نام «انقلاب فرهنگی دوم» نیز یاد شده قرار گرفته‌اند؛ از تهران تا مشهد، از اصفهان تا تبریز و از دانشگاه‌های هنر تا حقوق و علوم سیاسی.

در سال ۱۴۰۰ بیش از سه میلیون و ۲۰۰ هزار دانشجو مشغول به تحصیل بوده‌اند. ۱۶ آبان ۱۴۰۱، ۱۲۱ تن از اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر طی نامه‌ای خطاب به رئیس دانشگاه از دانشجویان حمایت کرده و نسبت به بازداشت و تعلیق گسترده دانشجویان واکنش نشان دادند.

۶۰۰ نفر از استادان دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های کشور با امضای یک بیانیه خواستار لغو «تمامی احکام ضد حقوق مدنی علیه دانشجویان» و «آزادی بی‌قید و شرط» دستگیرشدگان شدند. به‌همین دلیل، اکنون جمهوری اسلامی این اساتید را از دانشگاه‌ها اخراج می‌کند.

در جنبش سراسری سال گذشته، دانشگاه‌ها یکی از کانون‌های عمده اعتراضات و تجمعات به‌شمار می‌رفتند و شمار زیادی از دانشجویان و اساتید بازداشت، احضار، ممنوع‌الورود، تعلیق و اخراج شدند.

در واقع جنبش دانشجویی خاری در چشمان حکومت‌های دیکتاتوری پادشاهی و اسلامی ایران است! جنبش دانشجویی هم در مقابل حکومت پهلوی و هم در حاکمیت ۴۴ ساله جمهوری اسلامی، هرگز از مبارزه بر حق و عادلانه خود دست برنداشته است.

در چنین شرایطی جامعه ما، تنها یک راه در پیش پای خود دارد و آن هم جنبش‌های اجتماعی-سیاسی ما به‌طور مستقل و خودآگاه کلیت جمهوری اسلامی را سرنگون کنند و جامعه خودگردان آزاد، برابر، دموکراتیک و عادلانه خود را به‌وجود بیاورند! راه دیگری وجود ندارد.

دانشجویان چندین دانشگاه در تهران و تعدادی از شهرها فریاد زدند «فرزند کارگرانیم، کنارشان می‌مانیم.» دهه‌هاست که دانشگاه‌ها به محاصره نیروهای امنیتی حکومت درآمده است. با وجود این فضای پادگانی و رعب‌آور، نزدیک به ۲۰۰ دانشگاه در فضای ملتهب جنبش انقلابی اخیر مستقیماً درگیر بودند و هزینه بسیار سنگینی متحمل شدند. فضای دانشگاه بیانگر فضای اعتراضی جامعه است. جانشین قرارگاه ثارالله تهران، در جلسه محرمانه شورای امنیت کشور گفته بود: «۷۰ تا ۸۰ درصد جمعیت دانشگاه‌ها معترض‌اند.»

سند افشا شده بولتن داخلی شماره ۲۶ خبرگزاری فارس به صراحت هراس حکومت را از پیوند اساتید و دانشجویان بیان می‌کند: «در دانشگاه صنعت شریف، از مجموع ۵۱۷ استاد، تقریباً ۴۰۰ نفر، از دانشجویان معترض حمایت می‌کنند و از آن سو تنها فقط ۳۰ استاد حزب‌اللهی و انقلابی هستند.»

در هفته‌های اخیر، ماموران امنیتی جمهوری اسلامی نه تنها تهاجم جدیدی را بر علیه استادان و دانشجویان معترض آغاز کرده‌اند بلکه در سطح جامعه نیز مشغول تهدید و دستگیری معترضان هستند. مهدی یراحی، پس از انتشار ترانه جدیدش به نام «روسی‌تو» به زندان افتاد. همچنین یازده تن از فعالان حقوق زن در استان گیلان بازداشت شده‌اند.

خبرگزاری میزان، وابسته به قوه قضاییه جمهوری اسلامی، عصر دوشنبه ۶ شهریور از بازداشت مهدی یراحی به دستور دادستان تهران خبر داد. این خواننده معترض تنها دو روز پس از آن‌که اعلام شد برای او پرونده قضایی تشکیل شده بازداشت شده است. خبرگزاری میزان شنبه ۴ شهریور، اعلام کرده بود برای مهدی یراحی به دلیل خواندن یک «ترانه غیر قانونی» پرونده تشکیل شده است.

خبرگزاری میزان، همچنین نوشته است مهدی یراحی پیشتر نیز در بحبوحه اعتراضات سال گذشته «ترانه پر حاشیه دیگری نیز منتشر کرده بود.» سال گذشته یراحی ترانه «سرود زن» را در جریان اعتراضات سال گذشته منتشر کرده بود.

اما خشم قوه قضاییه جمهوری اسلامی به مهدی یراحی، به دی ۱۳۹۷ برمی‌گردد. در آن زمان یراحی به نشانه حمایت از اعتراضات کارگری آن سال در کنسرتی بود با یونیفرم کارگری بر روی صحنه حاضر شد که بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی یافت و در جلب توجه و همدردی با مرارت‌های زندگی کارگری در ایران اثرگذار بود.

در جریان اعتراضات جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی»، هنرمندان و به‌ویژه موزیسین‌ها نیز تحت بیشترین فشارها قرار گرفتند و هزینه‌های سنگینی را پرداختند. سامان صیدی (سامان یاسین) و توماج صالحی که همان روزهای نخست اعتراضات بازداشت شدند.

روز یکشنبه گذشته پنجم شهریور، نیروهای امنیتی مادر و چند تن از نزدیکان حنا را بازداشت کرده‌اند. حنا که ۲۲ سال داشت، در همان آغاز موج اعتراضات سال گذشته (۳۰ شهریور ۱۴۰۱) در نوشهر به ضرب گلوله کشته شد.

علاوه بر این‌ها، بازداشت‌هایی در مناطق کردنشین و در زادگاه مهسا امینی صورت گرفته است. روز ششم شهریور، «هنگاو» اعلام کرد که سارو مستاجر، جوان اهل سقز و برادر ژیل مستاجر، از اعضای هیئت مدیره سازمان حقوق بشری هنگاو، توسط نهادهای حکومتی ربوده و به مکانی نامعلوم منتقل شده‌اند.

این بازداشت‌ها تلاش آشکار جمهوری اسلامی برای ترساندن مردم در آستانه سال‌گرد کشتن مهسا (ژینا) امینی در بازداشت گشت ارشاد است. حکومت می‌خواهد مردم دست به اعتراض مجدد بزنند.

با این حال دولت‌های جهان در مقابل این همه وحشی‌گری جمهوری اسلامی، نه تنها «سیاست سکوت» در پیش گرفته‌اند، بلکه دولت‌ها و در راس همه دولت آمریکا، همچنان مشغول بده و بستان‌های نهان و آشکار با جمهوری اسلامی هستند. دولت‌ها با پیش گرفتن چنین سیاست مآشائات‌طلبانه‌ای با جمهوری اسلامی ایران، عملاً به جامعه ایران و جهان می‌گویند که منافع خودشان مقدم بر هرگونه سرکوب و کشتارهای وحشیانه و غیرانسانی جمهوری اسلامی است.

با توجه به آنچه که در بالا بدان‌ها اشاره شد جنبش انقلاب «زن، زندگی، آزادی»، با وجود سرکوب‌های شدید، با افت و خیزهایی ادامه دارد و اساساً جنبش انقلابی خاموش نمی‌شود و مانند آتش زیر خاکستر با هر نسیمی شعله‌ور می‌گردد.

اما تجارب ارزنده تلخ و شیرین سال گذشته نشان داد که جمهوری اسلامی وحشی و تا دندان مسلح را نمی‌توان صرفاً با اعتراضات خیابانی سرنگون کرد. این تجارب قبلی انقلاب‌های ایران و جهان به ما یادآوری می‌کند تا روزی که جنبش‌های اجتماعی، یعنی جنبش کارگری، جنبش دانشجویی، جنبش جوانان، جنبش زنان، جنبش روشنفکران و نویسندگان، جنبش بیکاران، جنبش محیط زیست، جنبش مردم تحت ستم نقاط مختلف ایران، تشکلهای و نهادهای معلمان، بازنشستگان، کودکان کار و خیابان، کارمندان، کشاورزان، حاشیه‌نشینان و... با همدیگر متحد نشوند و مبارزات پراکنده و موضعی خود را در یک صف اعتراض و اعتصابی بسیج نکنند نه تنها تغییری در سیاست‌های ارتجاعی و غیرانسانی جمهوری اسلامی به‌وجود نخواهد آمد، بلکه باز هم قربانیان زیادی از جامعه خواهد گرفت!

اخراج استادها و دانشجویان در ماه‌های اخیر «سومین دوره» تصفیه دانشگاه‌ها محسوب می‌شود و یادآور آن است که آیت‌الله روح‌الله خمینی، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی در روزهای اول انقلاب ۵۷ گفته بود دانشگاه از بمب خوشه‌ای خطرناکتر است!

چهارشنبه هشتم شهریور - سنبله - ۱۴۰۲ - سی‌ام اگست ۲۰۲۳

ضمیمه:

اطلاعیه مشترک تشکلهای و جمع‌های دانشجویی: تعطیل کردن دانشگاه‌ها نشانه وحشت حکومت اسلامی است! اطلاعیه مشترک تشکلهای و جمع‌های دانشجویی: هیچ شکلی از تعطیلی دانشگاه‌ها قابل قبول نیست، تعطیل کردن دانشگاه‌ها نشانه وحشت حکومت اسلامی است!

زمزمه تعطیلی دانشگاه‌ها در روزهای ابتدایی سال تحصیلی پیش رو در شرایطی شنیده می‌شود که طی ماه‌های اخیر مسئولین حکومتی به‌شدت در حال تجهیز نیروهای سرکوب خود در دانشگاه‌ها بوده‌اند.

در نامه‌های افشا شده توسط نیروهای سیاسی مخالف حکومت از جمله ما جمع‌ها و نهادهای مستقل دانشجویی فعال در جریان انقلاب جاری، مشخص شد که مسئولین دانشگاه‌ها علاوه بر خریدهای چندین میلیارد تومانی تجهیزات سرکوب،

بسیاری از دانشجویان را احضار کرده و با فشار آوردن بر فعالین جنبش دانشجویی و دانشجویان معترض، در واقع وحشت خود از دانشجویان معترض، انقلابی، مترقی و پیشرو را اعلام داشته‌اند. وحشتی که هرچند مثل همیشه خود را به شکل سرکوب نشان داده است؛ اما، ما دانشجویان اعلام میکنیم که حکومت اسلامی نخواهد توانست دانشجویان و فضای اعتراضی موجود را مهار، کنترل و متوقف کند؛ چرا که همیشه دانشگاه برابر دیکتاتورها و مستبدان قد علم کرده و بر حکومت‌های دیکتاتوری پیروز شده است. ما دانشجویان آزادی‌خواه، مدرنیست، سکولار و خواهان لغو انواع تبعیضات، با تشکلیابی گسترده و مبارزه پیگیرانه علیه حکومت جنایتکار جمهوری اسلامی، دوباره سد سرکوب و تهدید و احضار را می‌شکنیم و دگر بار دانشگاه‌ها را تسخیر می‌کنیم و تا سرنگونی کامل جمهوری اسلامی دست از این راه برنخواهیم داشت. چنین ترفندهایی به هیچ عنوان نمیتواند جمهوری اسلامی را از سرنگونی نجات دهد. پاسخ این اقدامات حکومت را در سالگرد «انقلاب زن زندگی آزادی» و در ادامه در سال تحصیلی جدید با اعتراضات و اعتصابات سراسری سازمان‌یافته و هماهنگ خواهیم داد.

(<https://t.me/media09up/11068>)

پیروز باد انقلاب زن زندگی آزادی
جمهوری اسلامی نابود باید گردد

لیست امضاها:

تشکل دانشجویان پیشرو

نهاد آزادی‌خواهان دانشگاه تهران شمال

نهاد آزاداندیشان جندی‌شاپور

کمیته سراسری دانشجویان کردستان

جمعیت دانشجویان دانشگاه آزاد سنندج

اتحاد دانشگاه صنعتی اصفهان

اتحاد دانشجویان دانشگاه الزهرا

جمعیت دانشجویان آزاد خوراسگان

جمع‌ها و گروه‌های معترض دانشجویی:

دانشگاه اصفهان

دانشگاه علوم پزشکی اصفهان

دانشکده فنی دخترانه سنندج

دانشگاه کردستان

دانشگاه یزدان‌پناه ۲۷ مرداد- اسد- ۱۴۰۲